

فصل اوّل

انواع ادبی (۱)

اهداف کلی فصل :

- ۱- آشنایی با مفاهیم و پیام‌های آثار نظم و نثر ادبی
- ۲- آشنایی با گونه‌ها و نمونه‌هایی بیشتر از ادبیات حماسی و نمایشی
- ۳- آشنایی با برخی از بزرگان ادبی (از نظرگاه انواع ادبی)
- ۴- توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



ادبیات حماسی

در سال گذشته خواندیم که حماسه یکی از انواع ادبی و داستان و روایتی است با زمینهٔ قهرمانی و رنگ قومی و ملی و سبکی فاخر که در آن حوادثی فراتر از حدود عادت روی می‌دهد.

حماسه دو گونه است :

۱ — حماسهٔ طبیعی : این نوع حماسه از زمان‌های دور به صورت شفاهی در بین ملت‌ها وجود داشته و سینه به سینه و نسل به نسل نقل شده و بعدها به شکل مکتوب و اغلب به صورت شعر درآمده است. مانند حماسه‌های ایلیاد و اُدیسهٔ «هومر» شاعر یونانی و حماسه‌های مه‌ابهاراتا و رامایانا از هند و بخش‌هایی از شاهنامهٔ فردوسی.

۲ — حماسهٔ مصنوع : این نوع حماسه تقلیدی از حماسهٔ طبیعی است. در تدوین حماسهٔ مصنوع، همهٔ افراد یک قوم یا ملت دخالت ندارند بلکه فقط یک نفر (شاعر) آن را می‌سراید و در آن به جای آفرینش حماسه به بازآفرینی حماسه می‌پردازد؛ مانند حملهٔ حیدری از باذل مشهدی و خاوران نامهٔ ابن حُسام خوشنویس. در این درس، برای معرفی نمونه‌ای از حماسهٔ طبیعی، داستان نبرد رستم و اشکبوس از شاهنامه انتخاب شده است. اشکبوس کُشانی (کوشانی)، یکی از پهلوانان تورانی است که برای نبرد با ایرانیان به میدان می‌آید و رُهام پسر گودرز را شکست می‌دهد. رهام می‌گریزد و رستم از فرار وی خشمگین می‌شود و چون رخش خسته است، پیاده به جنگ اشکبوس می‌آید. توصیف صحنهٔ نبرد رستم و اشکبوس از نمونه‌های برجستهٔ ادبیات رزمی و حماسی است.



رزم رستم و اشکبوس رنگ و روغن
منسوب به حسن اسحاقی زاده

رستم و اشکبوس

دیرری کجا نام او اشکبوس
بیامد که جوید ز ایران نبرد
بشد تیز رهام با خود و کبر
برآویخت رهام با اشکبوس
۵ به گرزگران دست برد اشکبوس
بر آهیخت رهام گرزگران
چو رهام کشت از کثانی سوه
ز قلب سپاه اندر آشت توس
تتمن بر آشت و با توس گفت
۱۰ تو قلب سپه را به آیین مدار
کمان به زه را به بازو کلند
خروشید کای مرد رزم آزمای
کثانی بنخدید و خیره بماند
بدو گفت خدان که نام تو چیست؟
۱۵ تتمن چنین داد پاسخ که نام
مرا مادرم نام مرک تو کرد
کثانی بدو گفت بی بارگی
تتمن چنین داد پاسخ بدوی
پایه ندیدی که جنگ آورد

همی بر خروشید برسان کوس
سر هم نبرد اندر آرد به گرد
همی گرد رزم اندر آمد به ابر
برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس
زمین آهین شد سپهر آبنوس
غمی شد ز پیکار دست سران
پنچید زو روی و شد سوی کوه
بزد اسب کاید بر اشکبوس
که رهام را جام باده دست بخت
من اکنون پیاده کنم کارزاره
*
به بند کمر بر، بزد تیر چند
هماوردت آمد مشو باز جای
عنان را گران کرد او را بخواند
تن بی سرت را که خواهد گریست؟
چه پرسی کزین پس نبینی تو کام
زمانه مرا پتک ترک تو کرد
به کشتن دهی سر به یکبارگی
که ای بیهده مرد پر خاش جوی،
سر سرکشان زیر سنگ آورد؟

۲۰ به شر تو شیر و نهنک و پلنگ
 هم اکنون تو را ای نبرده سوار
 پیاده مرا زان فرستاده توس
 کثانی پیاده شود، همچومن
 پیاده به از چون تو پانصد سوار
 ۲۵ کثانی بدو گفت: با تو سلج
 بدو گفت رستم که تیر و کمان
 چو نازش به اسب کران مایدید
 یکی تیر زد بر بر اسب اوی
 بخندید رستم به آواز گفت
 ۳۰ سزد کرداری سرش در کنار

*

کمان را به زه کرد زود اشکبوس
 به رستم بر آنکه بیاید تیر
 همی رنجه داری تن خویش را
 تهمتن به بند کمر برد چنگ
 ۳۵ یکی تیر الماس پیکان چو آب
 کمان را بالید رستم به چنگ
 بر او راست خم کرد و چپ کرد راست
 چو سوارش آمد به پهنای گوش
 چو بوسید پیکان سرانگشت اوی
 ۴۰ بزد بر برو بین اشکبوس
 قضا گفت کیر و قدر گفت ده ۱۴
 کثانی هم اندر زمان جان بداد

سوار اندر آیند هر سه به چنگ؟
 پیاده بیا موزمت کارزار
 که تا اسب بتانم از اشکبوس
 بدو روی خندان شوند انجمن
 بدین روز و این کردش کارزار
 بنیم همی جز فوس و مزیح؟
 بین تا هم اکنون سرآری زمان
 کمان را به زه کرد و اندر کشید
 که اسب اندر آمد ز بالا به روی
 که بشین به پیش کران مایه جفت
 زمانی بر آسیابی از کارزار

تی لرز لرزان و رخ سندروس
 تهمتن بدو گفت بر خیره خیر
 دوبازوی و جان بدانیش را
 گزین کرده یک چوبه تیر خدنگ
 نهاده بر او چارپرت عتاب
 به شست اندر آورده تیر خدنگ
 خروش از خم چرخ چاچی بجاست
 ز شاخ گوزنان برآمد خروش
 گذر کرد بر مهره پشت اوی
 پسر آن زمان دست او داد بوس
 فلک گفت احسنت و مه گفت زه
 چنان شد که کفتی ز مادر نژاد
 شاهنامه فردوسی چاپ مسکو، جلد چهارم



- ۱- در اینجا به معنی «که» است.
- ۲- مانند
- ۳- زمین، مثل آهن سخت و آسمان پراز گردوغبار شد.
- ۴- دست آنها از نبرد با گرزهای سنگین خسته شد.
- ۵- معنی سه بیت: توس از فرار رهام برآشفته و آماده نبرد با اشکبوس شد. اما رستم موافقت نکرد و گفت خود به نبردش می‌روم، زیرا رهام بیشتر اهل بزم است تا رزم. تو هم باید قلب سپاه را نگاه‌داری.
- ۶- کمان به زه بسته و آماده را بر بازو افکند. معمولاً پس از تیراندازی زه کمان را می‌گشودند (باز می‌کردند) تا کمان قابلیت ارتجاع خود را از دست ندهد و چون به تیراندازی نیاز داشتند، زه را در کمان می‌کردند.
- ۷- فرار نکن، بایست.
- ۸- افسار اسب را کشید و ایستاد.
- ۹- سلیح و مزیح همان سلاح و مزاح عربی است که در فارسی «ا» آنها به «ی» تبدیل شده است. به این تغییر شکل «ممال» می‌گویند. فسوس به معنی مسخره کردن و مزیح غیر جدی بودن است.
- ۱۰- تیری بُرنده چون الماس که نوک آن را جلا داده و بر آن چهار پر عقاب بسته بودند. معمولاً برای آنکه تیر پس از رها شدن از کمان منحرف نشود، به قسمت انتهایی آن پر عقاب می‌بستند.
- ۱۱- رستم کمان را در جنگ گرفت و به شست تیر خدنگ را آماده پرتاب کرد. (شست، انگشترمانندی از جنس استخوان بود که در انگشت شست می‌کردند و در وقت کمان‌داری، زه کمان را با آن می‌گرفتند.)
- ۱۲- رستم برای پرتاب تیر دست راست را خم و دست چپ را که کمان در آن بود، راست کرد؛ آن‌گاه خروش از کمان برخاست. چاچ شهری بوده است که در آن تیر و کمان‌های خوب و محکم می‌ساختند.
- ۱۳- همین که انتهای تیر به گوش رستم نزدیک شد، از کمان فریادی برخاست. گاهی کمان را از شاخ گوزن می‌ساختند.

۱۴- قضا گفت اشکبوس تیر را بگیر و قدر گفت رستم تیر را بزَن.



پیام‌وزیم

به این بیت توجه کنید:

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست خروش از خم چرخ چاچی بخواست
 با دقت در این بیت، درمی‌یابیم که صامت «خ» و «چ» بیش از صامت‌های
 دیگر تکرار شده است. این تکرار آگاهانه باعث می‌شود موسیقی کلام و
 القای معنی مورد نظر شاعر بیشتر گردد. در این بیت، شاعر برای آنکه بتواند

حسّ خشونت را در قالبی حماسی بیان کند، از این دو صامت (خ پنج بار) و (چ چهار بار) بهره می‌گیرد.

به این کاربرد «واج آرای» یا «نغمهٔ حروف» می‌گویند. واج آرایی تکرار یک واج (صامت یا مصوّت) در کلمات یک مصراع یا بیت یا عبارت است، به گونه‌ای که کلام را آهنگین کند و بر تأثیرسخن بیفزاید.

در نمونهٔ زیر، منوچهری دامغانی صدای خُردشدن برگ‌های خشک پاییزی را با استفاده از واج آرای (تکرار صامت خ، ز) به گونه‌ای هنرمندانه و مؤثر نشان داده است.

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است

باد خنک از جانب خوارزم وزان است

اکنون به نمونه‌های دیگری توجه کنید :

□ إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (قرآن)

□ بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

(حافظ)

□ بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

(سعدی)

□ صدای سنگین سکوت در سرسرا پیچیده بود.



خودآزمایی



- ۱- «سربه‌گردآوردن» یعنی چه؟
- ۲- دو نمونه طنز در درس بیابید.
- ۳- کدام ویژگی‌های حماسه را در این درس می‌یابید؟
- ۴- «تو قلب سپه‌را به آیین بدار» یعنی چه؟
- ۵- نمونه‌ای از استفهام انکاری را در درس پیدا کنید.
- ۶- به بیت‌هایی که معنی آنها به هم وابسته باشد «موقوف‌المعانی» می‌گویند. نمونه‌ای از آن را در درس پیدا کنید.
- ۷- دو نمونه واج آرای را در درس بیابید.
- ۸- دو نمونه اغراق را در درس پیدا کنید.

آموختیم که حماسه دو گونه است: طبیعی و مصنوع. یکی از حماسه‌های مصنوع، حملهٔ حیدری از باذل مشهدی (۱۱۲۴ م.) است. شاعر در این منظومه به شرح زندگی و جنگ‌های پیامبر (ص) و علی (ع) تا شهادت آن حضرت در محراب مسجد کوفه پرداخته است. قسمتی از این منظومه را که توصیف نبرد حضرت علی (ع) با عمرو بن عبدود است می‌خوانیم. شاعر تحت تأثیر حماسه‌های ملی، این حماسهٔ دینی را با دخل و تصرف در اصل موضوع و آرایش صحنهٔ نبرد به شیوهٔ شاهنامه سروده است.



بردهٔ درویشی اثر حسین همدانی تاریخ ۱۳۳۸

حملهٔ حیدری

دلیران میدان گشوده نظر
 که ناکاه عمرو آن پسر نبرد
 چو آن آهنین کوه آمد به دشت
 بیاد به دشت و تقس کرد راست
 ۵ صیبِ خدای جهان آفرین
 همه برده سر در گریبان فرو
 به جز بازوی دین و شیر خدا
 بر مصطفی بهر رخصت دوید
 که بر کینه اول که بند کمر
 برا نگیخت ابرش بر افشانند کرد
 همه رزکه کوه فولاد گشت
 پس آن که با ستاد هم رزم خواست
 نکه کرد بر روی مردان دین
 نشد هیچ کس را هوس، رزم او
 که شد طالب رزم آن اژدها
 ازو خواست دستوری اماندید

عمرو برای بار دوم مبارز می‌طلبد. پیامبر از لشکر می‌پرسد که چه کسی حاضر است با عمرو بجنگد؟ لیکن جز علی (ع) کسی اعلام آمادگی نمی‌کند. پیامبر (ص) به علی هشدار می‌دهد که او عمرو است. علی (ع) جواب می‌دهد: من هم علی بن ابی طالبم و پس از گفت‌وگوی بسیار، از پیامبر (ص) اجازه نبرد می‌گیرد. در میدان نبرد، عمرو از جنگ با علی امتناع می‌کند؛ با این بهانه که نمی‌خواهم به دست من کشته شوی. اما علی (ع) در پاسخ می‌گوید: ریختن خون تو برای من از ملک روی زمین بهتر است. عمرو این بار خشمگینانه از اسب پایین می‌آید و:

به پیش برآمد شه جنگ جو	به سوی هژبر ژیان کرد رو
در صلح بستند بر روی هم	۱۰ دویدند از کین دل سوی هم
بود سکلین جنگ شیر و پلنگ	فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ
برافراخت بازو چو شاخ درخت	نخست آن یه روز و برگشته بخت
علم کرد شمشیر آن اژدها	سپر بر سر آورد شیراله
بخایید دندان به دندان کین	بیشترد چون کوه پابزمین
به هم حمله کردند باز از دو سو	۱۵ چو نمود رخ شاهد آرزو
که کم دیده باشد زمین و زمان	نهادند آوردگاهی چنان
تن هر دو شد از نظر ناپدید	زبس کرد از آن رزگه بردمید
سر و روی مردان پراز کرد و خاک	زره نخت نخت و قبا چاک چاک
زهم رو نمودند هفتاد حرب*	چنین آن دو ماهر در آداب ضرب
نهنک یم قدرت حق، علی	۲۰ شجاع غضنفر و صی نبی
که شد ساخته کارش از زهر چشم	چنان دید بر روی دشمن زختم
پی سر بریدن بفرسرد پا	برافراخت پس دست خیرگشا
پینداخت ^۲ شمشیر را شاه دین	به نام خدای جهان آفرین

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سرکوفت شیطان دو دست درینج
 ۲۵ پرید از رخ کفر در هند رنگ تمپند بت خانها در فرنگ
 غضنفر بزد تیغ بر کردش در آورد از پای، بی سر تش
 دم تیغ بر کردش چون رسید سر عمرو صدگام از تن پرید
 چو غلتید در خاک آن زنده فیل بزد بوسه بر دست او جبرئیل



توضیح

- ۱- عَمْرُو (= عَمْر) و عُمَر در عربی هر دو اسم خاص هستند و برای اینکه شکل مکتوب آنها با هم اشتباه نشود، به اولی یک حرف «و» اضافه می کنند. اما این «و» تلفظ نمی شود.
- ۲- بینداخت در اینجا یعنی بزد.



خودآزمایی

- ۱- عبارت کنایی «دندان به دندان خاییدن» یعنی چه؟
- ۲- دو نمونه از استعاره های درس را پیدا کنید.
- ۳- به چه دلیل این شعر حماسه مصنوع است؟
- ۴- نمونه ای دیگر از حماسه مصنوع را در کلاس بخوانید.
- ۵- قافیه کدام بیت درس نادرست است؟
- ۶- داستان زیر را که از مثنوی مولوی انتخاب شده است، به لحاظ محتوا و نوع ادبی آن با درس مقایسه کنید.

از علی آموز اخلاص عمل شیر حتی را دان منزّه از دغل
 در غزا بر پهلوانی دست یافت زود شمیری برآورد و شافت
 او خدو انداخت بروی علی افتخار هر نبی و هر ولی
 در زمان انداخت شمیر آن علی کرد او اندر غزایش کاهلی
 گشت حیران آن مبارزین عمل وز نمودن عفو و رحم بی محل
 گفت: بر من تیغ تیز افراستی از چه افلندی مرا بگذاشی؟
 گفت: من تیغ از پی حتی می زخم بنده حقم نه مأمور تنم
 شیر حقم نیتم شیر هوا فضل من بر دین من باشد گوا...